

اصول تفسیر متون مقدس در «فی ظلال القرآن»

سید حیدر علوی نژاد

«فی ظلال القرآن» بی تردید یکی از پرخواننده ترین و تأثیرگذارترین تفسیرهای قرن چهاردهم است، تفسیری که زیبایی، تحرک و حماسه را در خود جمع کرده است. گرچه درنگارش نخستین این تفسیر، مثل کتاب (التصویر الفنی فی القرآن) انگیزه نویسنده پرده برداری از چهره زیبای قرآن بود، و تفسیر را در یک نظریه زیبا شناختی تطبیق شده محدود نگه می داشت، اما استمرار حضور جدی مفسر در صحنه های سیاسی و اجتماعی و رویارویی با نمادهای جاهلیت عصر حاضر، و انس و الفت پیوسته او با قرآن، سبب شد تا دید او درباره قرآن به انسجام و عمقی برسد که سبب شد ویرایش دوم فی ظلال کتابی باشد تحوّل یافته؛ این بار نویسنده آن، با حفظ دیدگاه زیبا شناختی پیشین، اما با دیدی غایت شناختی به قرآن نگاه می کرد، با چنین نگاهی قرآن کتاب برنامه ای عملی و راهنمای حرکات اساسی فرد و جامعه بود، در راستای برپایی جامعه قرآنی هن گامی می توان از قرآن بهره برد که آن را کتاب قانون و دستور ساختن جامعه و انسان الهی تلقی کنیم.

(سید) ۱ در صدد این مهم بود که مسلمانان به قرآن بازگردند و به آن از منظری بنگرند که مسلمانان صدر اسلام نگاه می کردند: نقشه ساخت جامعه و کتاب راهنمای حرکت انسان. وی در راستای دستیابی به این هدف، مسائلی را در تفسیر خود مطرح می کند که اصول روش تفسیری او به حساب می آیند، سید تلاش می کند این دیدگاه و اصول مربوط به آن را در تفسیر خویش به طور نظری مشخص کرده، هم به گونه ای عملی پیاده نماید.

پایه های بنیادین روش و دیدگاه او همواره در جای جای تفسیر رخ می نماید، و اساس عملی تفسیر قرار می گیرد، بگونه ای که در هر جزء و گاه هر سوره می توان نشانی از آن دید. شناخت این اصول و پی جویی آن در متن تفسیر کلید اساسی شناخت محتوا و روش فی ظلال القرآن است.

نوشتار حاضر با هدف شناخت اصول مورد اشاره به رشته تحریر درآمده است. شایان ذکر است اصول تفسیری سید با (اصول تفسیر متون مقدس - هرمنوتیک) مشابهت فراوان دارد و درنگاه تطبیقی از نظر جهت گیری، اهداف و ماده های اصلی، تقریباً برابر هستند.

نوشتاری که در پیش رو دارید متکفل تبیین اصول نظری سید و نمودار ساختن تشابه این نظریات با اصول هرمنوتیک است. ۲ دیدگاههای سید در این زمینه در تفسیر او نه به اشاره و اختصار، بلکه به گونه ای مبسوط بیان شده است، و مبنای عمل وی نیز در تفسیر قرآن قرار گرفته است.

آیا سید با نظریات دانشمندان غربی در زمینه هرمنوتیک و نیوهرمنوتیک آشنایی داشته و در بیان اصول کلی فهم و تفسیر قرآن از آن نظریات بهره برده است؟ یا این دیدگاهها را از میراث عظیم فرهنگی تفسیر و تفسیرنگاری و به اصطلاح از مباحث (علوم قرآن) استنباط کرده است؟ و یا اساساً این دیدگاه رهاورد (زندگی در فضای قرآنی) است، که در جریان رویارویی عملی با دگرگونیهای اجتماعی و واقعتهای جامعه و انس و الفت دیرینه با قرآن به دست آمده است، چیزی که او خود

بارها بر آن تأکید دارد و در مقدمه بسیاری از سوره ها یادآور شده است و عامل اصلی دگرگونی اساسی در تحریر دوّم فی ظلال بوده است؟

گرچه دوا احتمال نخستین هم دور نمی نماید، اما احتمال سوم پذیرفتنی تر است، بویژه هنگامی که بدین امر توجه داشته باشیم که شکل نهایی تفسیر فی ظلال نه محصول مطالعات جدید، بلکه فراهم آمده از تجربه ها، اندیشه و تأملات و موقعیتهای جدید سید بوده است که وی در دوره زندان و شکنجه های رژیم سوسیالیستی ناصری به آن دست یافت، و همین نکته سبب گردید که حتی دسته بندی آیات در نگارش دوّم فی ظلال دگرگون شود.

نکته شایان توجه این که:

محصولات اندیشه های ژرف انسانی هرگاه به حقیقت نزدیک تر شوند، شباهت بیشتری به هم پیدا می کنند، گرچه ممکن است یکی محصول شرق و دیگری برآمده از غرب باشد اما هر دو در یک نقطه - در جوار حقیقت - به هم می رسند.

اصول و روشهای تفسیر متون مقدّس نیز از این قاعده جدا نیستند، گرچه هرمنوتیک (اصول و روش فهم و تفسیر متون مقدّس) پس از نظریات شلایر ماکر وارد مرحله ای جدید شد و با عنوان (نیوهرمنوتیک) گستره بیشتری یافت و به اصول فهم و تفسیر همه متون ارتقاء یافت، ولی به هر صورت اصول فهم متون، و بویژه فهم متون مقدّس در میان سایر ملل و دیگر سرزمینها نیز پیشینه طولانی دارد، بخصوص در تاریخ میراث عظیم تفسیری مسلمین. (علوم قرآن) اصطلاحی بود برای دانشهای لازم برای فهم و تفسیر متن مقدّس و کتاب آسمانی اسلام - قرآن - به همین سبب نوشتار حاضر نه با این دید که سید دیدگاه تفسیری و روش تفسیری خود را از هرمنوتیک غربی گرفته است، بلکه با این دید که فی ظلال، تفسیری است قرآنی و محصول اندیشه و تأملات ژرف و روشمند دانشمندی مسلمان، دانشمندی در متن واقعیتها و حاضر در صحنه، تلاش ما بر این است که همپای م شخص شدن روش تفسیری فی ظلال، تشابه برخی از دیدگاههای جدید تفسیری ما با هرمنوتیک و نیوهرمنوتیک نیز نمایان گردد.

مخفی نماند بحثهایی از این دست، مجال چند و چون بسیار دارد و بویژه که برخی از اصول هرمنوتیک هنوز جای سخن داشته و مورد اتفاق آراء نظریه پردازان این رشته نیست.

مطالعه و بررسی موضوع نوشتار حاضر، نیازمند آشنایی پیشین با اصول هرمنوتیک و برخورداری از اطلاعات لازم در این زمینه است که اساس این نگاه تطبیقی را تشکیل می دهد.

۱. پیش فهم یا پیش دانسته های مفسر

برآمد هر نوع شناخت جدید چه در شکل فهم و چه در شکل تبیین، همواره بر پیش فهم ها و پیش دانسته ها استوار است و اساساً هیچ مفسری نمی تواند افکار و شناخت های خود را از عدم بوجود آورد. و چنانچه در رابطه با موضوعی هیچ اطلاع قبلی موجود نباشد، خواست و علاقه ای نیز برای فهم و تبیین آن به وجود نخواهد آمد، از این روی، مفسر برای فهم متن نیازمند دانستن مطالبی درباره آن بوده و با این دستمایه وارد متن شده و فهم عمیقتری درباره آن به دست خواهد آورد.

سید براین اعتقاد است که تفسیر درست قرآن مبتنی بر اطلاع مفسر از اموری و اعتقاد به اصولی درباره قرآن است، که بدون این پیش فهم ها بهره بری از قرآن ممکن نیست... وی می گوید مفسر قرآن و تلاوت کننده آن باید توجه داشته باشد که این کتاب، قانون الهی است برای انسانها، و نه تنها کتابی که (تلاوت) شود:

(قرآن کتابی نیست که فقط باید تلاوت شود، بلکه (قانون اساسی) ای جامع و کامل است، قانونی است برای تربیت، همان گونه که قانونی است برای زندگی عملی.) (فی ظلال القرآن ۱ / ۲۶۱)

با اعتقاد به چنین پیش فهمی درباره قرآن، معارف آن برای ما معنا دار خواهد بود و می فهمیم که مفاهیم عرضه شده در آن به چه منظور و برای چه مقصودی بوده است:

(به همین دلیل (که قرآن قانون اساسی برای تربیت و زندگی اجتماعی انسانها می باشد) قرآن تجربه های بشری را برای جامعه اسلامی بیان کرده است، زیرا می خواهد جامعه اسلامی را ایجاد و تربیت کند، و به همین دلیل بویژه تجربه تاریخی انسان در زمین را درباره (ایمان) از زب ان آدم (ع) بیان می کند و آن را همچون توشه ای برای همه نسلها، در جامعه اسلامی تقدیم می کند، تجربه های (عملی) انسان درباره (روان) و واقعیتهای زندگی را بیان کند تا جامعه اسلامی از این کوله بار سنگین و ذخایر متنوع در زندگی خود بهره برداری کند.)

< (فی ظلال القرآن ۱ / ۲۶۱)

براین اساس، سید معتقد است کسی که با این دید به قرآن ننگرد، از آن بهره ای نخواهد داشت: (هرگز نمی توانیم از قرآن بهره ببریم، جز آن که آن را با این هدف بخوانیم که دستور العملهای آن را درباره زندگی امروز و فردای خویش بیابیم، همان گونه که مسلمانان صدر اسلام عمل می کردند، آنان قرآن را می خوانند تا از آن دستور العملهای زندگی و واقعیتهای اجتماعی را بگیرند (و عمل کنند) اگر قرآن را با این آگاهی مطالعه کنیم آنچه را می خواهیم در آن خواهیم یافت، در آن شگفتیهایی خواهیم یافت که بدون این آگاهی (و پیش فهم) ممکن نیست، با این دید است که در واژه ها، جمله ها و دستور العملهای آن زندگی را احساس خواهیم کرد، و خواهیم دید که نبض زندگی در رگهای آن می تپد، حرکت می کند و نشانه های راه را نشان می دهد، به ما می گوید این را انجام بدهید و آن را انجام ندهید و به ما خواهد گفت این دشمن شماسست و آن دوست، آنچه را برای آمادگی لازم باشد به ما می گوید، و به تفصیل و با دقت تمام آنچه را که مربوط به جنبه های زندگی ماست به ما خواهد گفت...) (فی ظلال القرآن ۱ / ۲۶۱)

هرچند قرآن کتاب هدایت است، اما هرکس و در هر موقعیت نمی تواند از این کتاب راهنما استفاده کند، زیرا قرآن خود را کتاب هدایت برای تقوا پیشگان می داند، یعنی کسانی که به غیب (خدا، ملائکه، قیامت، کتب آسمانی و معاد) ایمان دارند:

(حقیقت قرآن هدایت (راهنمایی) است، طبیعت قرآن هدایت است، وجود و ماهیت قرآن هدایت است، اما برای چه کسانی؟ ... برای متقیان (پروا پیشگان)...) (فی ظلال القرآن ۱ / ۳۱)

بنابراین چنین پیش فهمی درباره حقایق موجود در ماوراء جهان محسوسات، اساسی ترین زمینه بهره وری از سرچشمه های هدایت قرآن است.

یکی دیگر از اساسی ترین پیش فهم هایی که در (فی ظلال) مورد توجه قرار می گیرد یگانگی آفریدگار قرآن، انسان و جهان است، با چنین اعتقاد بایسته ای است که سید بیان می دارد که قرآن با فطرت و دل انسان سخن می گوید، و بر همین اساس تلاش می کند سبک خطابه های قرآن را به قل ب انسان، نفس (وروان) انسان و فطرت انسان بیان کند. ۳

(روش قرآن در مخاطب قرار دادن (فطرت) انسان خود دلیل بر منبع آن است، همان منبعی که جهان آفرینش از آن سرچشمه گرفته است، ساختار (بیانی) قرآن همانند ساختار جهان آفرینش است، همان گونه که جهان از بسط ترین مواد موجود (اتم) پیچیده ترین شکلها و بزرگترین اجرام را به وجود می آورد... قرآن نیز از بسط ترین مشاهدات مانوس انسان سنگ بنای بزرگترین عقیده دینی و گسترده ترین جهان بینی را می سازد... (فی ظلال القرآن ۶ / ۳۴۶۶)

همین گونه در فرازی دیگر حقیقت یاد شده را بدین گونه بیان می دارد:

(قرآن دارای وجودی حقیقی و مستمر است، مثل جهان، جهان کتاب (دیدنی) خداوند است و قرآن کتاب (خواندنی) خداوند و هر دو دلیل آفریدگارشان. و هر موجودی هستند که برای این که عمل کننده جهان آفرینش، همواره در حرکت است و نقشی را که آفریدگار آن برایش در نظر گرفته است باز می کند.

خورشید پیوسته (با خانواده خود - منظومه شمسی) به حرکت خویش ادامه می دهند، دست تطاول روزگار نمی تواند ماه و زمین و سایر ستارگان را از نقشی که بر عهده دارند، بازدارد این نقش را می توان در جهان آفرینش به چشم دید... قرآن نیز نقش خود را برای بشریت ایفا می کند، قرآن همواره همان قرآن است، همان گونه که انسان انسان است، وجود مستمر انسان در حقیقت و فطرتش همواره وجود دارد، قرآن هم... قرآن انسان را در اصل حقیقت و فطرتش مخاطب قرار می دهد که در آن دگرگونی و تطوری نیست... (

(فی ظلال القرآن ۱ / ۳۴۹)

سید با اتکا به همین دید است که مخاطب قرآن را (انسان) می داند و نه قوم و نژادی خاص. (مخاطب پیام توحیدی قرآن (انسان) به عنوان یک انسان است، در این زمینه انسان عربی در هر زمان و مکانی مساوی است، همان گونه که عرب و غیر عرب نیز در تمام زمانها و مکانها مساوی هستند... (

(فی ظلال القرآن ۱ / ۱۰۰۴)

پیش فهم هایی بدین گونه که (قرآن کتاب هدایت است)، (منشأ وجود انسان، جهان و قرآن یکی است)، (آفریدگار انسان که از همه به وجود او آگاه تر است این کتاب را برای راهنمایی او فرستاده است) و (مخاطب قرآن عقل و فطرت و روان انسان است)، به مفسر کمک می کند تا چیزهای ی را ببیند و درک کند که منکران جهان غیب از آن محروم و بی بهره اند.

۲. علایق و انتظارات مفسر

علایق و انتظارات مفسر که او را به سؤال از متن و فهم آن وامی دارد، از مقدمات اساسی فهم است. آدمی همواره هر سؤالی را بر پایه علاقه و انتظاری خاص مطرح می کند و بی تردید این علاقه و انتظار

با پیش فهم ها و پیش دانسته های وی، که مقدمات سؤال هستند، مربوط می باشد. بنابراین همیشه سؤال مسبوق به علاقه و انتظار است.

بدین لحاظ باید دید انتظاری که از قرآن به عنوان کتاب دین داریم چیست؟ آیا این انتظار می تواند در فهم صحیح قرآن مؤثر باشد؟ همین گونه باید دید آیا تنها امور مربوط به آخرت و روابط انسان با خدا در قرآن یافت می شود یا این کتاب، روابط انسان با خدا، انسان و طبیعت را بیان می کند و حقایق مطرح شده در آن تمامی جنبه های زندگی فردی و اجتماعی و دینی انسان را دربر می گیرد. و...

از آن جا که بحث مبسوط از پیش فهم ها و علایق و انتظارات سید قطب و روش عملی او در مقاله انتظار از قرآن در تفاسیر قرن اخیر، به تفصیل آمده است، مجال حاضر را بی نیاز از بازگویی می بینیم.

۳. توجه به افق تاریخی نزول یا پدید آمدن متن

درفهم هر متنی مهم است که بدانیم در زمان پدید آمدن آن، پدید آورنده متن چه مسائلی را می خواسته است بیان کند و چه اهدافی را دنبال می کرده است؟ در مورد نوشته های انسانها باید دید مؤلف چه می خواسته و چه دغدغه های فکری یا واقعیات موجود در روان انسان یا جامعه انسانی او را به پدید آوردن متن سوق داده است؟ و نیز در کدامین وضعیت و شرایط تاریخی سخن گفته است؟ همین گونه باید دید وضعیت و شرایط تاریخی مخاطبان وی چگونه بوده است و داده های علمی زمان وامکانات زبان وی برای گفتن و نوشتن چه بوده است، بنابراین باید متن را در افق عصر خود خوب درک کرد.

سید قطب به این مسأله نیز توجهی ویژه داشته و تأکید می کند که باید متون قرآنی را در موقعیت ویژه تاریخی اش مطالعه کرد، به همین دلیل در مقدمه هر سوره، موقعیت تاریخی و موضوع مطرح روز در زمان نزول سوره یا دسته ای از آیات و حوادث مهم قبل یا مقارن نزول آن را گاه به تفصیل و گاه به اختصار بیان کرده و شأن نزول و زمان و مکان نزول سوره را با نگرشی دقیق و انتقادی مشخص می کند و در این رابطه از همسانی شأن نزولهای منقول با سیاق آیات بهره بسیار برده، نکاتی ظریف را کشف و بررسی می کند، در مقدمه سوره انفال، که از سوره های مدنی است می گوید:

(این سوره در سال دوم هجرت، و بنابر قولی قابل قبول تر ۱۹ ماه پس از هجرت نازل شد.) (فی ظلال القرآن ۳ / ۱۴۲۹)

و سپس به تفصیل، حوادث آن سال بویژه (غزوه بدر بزرگ) را بیان کرده و دیدگاه اسلام را درباره جهاد به تفصیل بررسی کرده و نظریات نادرست را نقل کرده، مورد نقد و بررسی قرار می دهد و درک تاریخی از سوره را کلید فهم صحیح معنای جهاد و مراحل آن در اسلام و قرآن می داند. این مقدمه مفصل خود می تواند به منزله رساله ای مستقل بسیاری از حقایق قرآنی و نیز، مسایل مربوط

به تاریخ صدر اسلام را روشن کند و در نتیجه زمینه فهم صحیح سوره انفال و تمامی آیات مربوط به جهاد اسلامی فراهم آید.

(فی ظلال القرآن ۳ / ۱۴۶۶)

او می نویسد:

(در این غزوه که به اندازه توان و به اجمال آن را بیان کردیم، سوره انفال نازل شد، تا وقایع آشکار غزوه و دست مدبر ماوراء ظواهر را بیان کند، (تقدیر) الهی و تدبیر او را در وقایع غزوه و تمام سیر تاریخی بشر آشکار نماید، از تمام این مسائل با زبان ویژه قرآن سخن می گوید، به سبک قرآن که معجزه است... و تفصیل این معانی در هنگام تفسیر متن آیات خواهد آمد...) (فی ظلال القرآن ۳ / ۱۴۶۳)

در تفسیر متن آیات نیز از دیدگاهی که در مقدمه بیان کرده، بهره می گیرد و بدین سان فهمی صحیح از متن قرآنی را - در افق زمان نزول - به دست دهد و گستره آن را در زمان و مکان بیان می کند.

۴. تشخیص مرکز معنای متن

مرکز معنای متن دیدگاه اصلی و محوری است که محتویات و مطالب متن بر آن مبتنی بوده، فهم متن در گرو دستیابی درک این دیدگاه اصلی است. به عبارت دیگر مفسر هنگامی می تواند متنی را تفسیر کند که نوعی وحدت و یکپارچگی برای متن قائل بوده و اعتقاد داشته باشد متن به عنوان یک واحد، معنایی خاص را افاده می کند.

به نظر سید قطب قرآن یک کلّ تجزیه ناپذیر است که هر قسمتی جزئی از آن پیکر و کلّ است. محور تمام معارف قرآن توحید است، و اساسی ترین ویژگی جهان بینی قرآنی - اسلامی، ربّانی بودن آن است، تبیین این حقیقت محوری، اساسی ترین معنای متن قرآنی در مکه است، اما در مدینه، تشریح نظام اجتماعی بر اساس جهان بینی توحیدی، محور قرار می گیرد.

وی در ادامه، قرآن را به دو بخش مکی و مدنی تقسیم می کند، و محور سوره های مکی و مدنی را در راستای هدف کلی قرآن تعیین می کند.

و سرانجام به هر سوره شخصیتی می دهد و تأکید می کند که برای هر سوره مرکزیتی وجود دارد که تمامی آیات و مقطعه های آن گرد آن دور می زند. در توضیح محورهای سه گانه یادشده می توان گفت:

الف. توحید، محور معارف قرآن و اساسی ترین هدف آن.

سید قطب برای قرآن طبیعتی قائل است، به مانند هر موجود زنده دیگر:

(طبیعت قرآن در ذات، در دعوت و سبک بیانی آن، و طبیعت آن در موضوع و طرح آن، طبیعت قرآن در حقیقت و تأثیرش یکی است، این طبیعت دارای نیرویی فوق العاده و نافذ است، هر کس دارای اندکی ذوق، بینایی و درک باشد آن را حس می کند... آنان که قرآن را آموختند و قرآنی شدند،

چیزی را که از کوهها سنگین تر بود به حرکت درآوردند، یعنی تاریخ و امتهای و نسلها را، و چیزی را شکافتند که از زمین سخت تر بود، یعنی جمود افکار و تقلیدهای متحجرانه را، و چیزی را زنده کردند که از مردگان نیز افسرده تر بود، یعنی ملت‌هایی را که روحشان را سرکشی و اوهام کشته بود. دگرگونی که این کتاب در روحیه عرب و زندگی آنان ایجاد کرد، و آنان را چنان به حرکت واداشت، (بدون دست داشتن نیروی ظاهری) بسیار سخت تر از به حرکت درآوردن کوهها بود، و دشوار تر از دگرگون کردن زمین جامد و دگرگون کردن حال مردگان... (بل لله الامر جميعاً...)

اوست که در هر زمانی چگونگی حرکت و اداء آن را انتخاب می کند...)

< (فی ظلال القرآن ۴ / ۲۰۶۱)

سید این گونه قرآن را دارای (شخصیت) و طبیعت ویژه می داند که هدفی خاص را دنبال می کند، هرچه می گوید، به هرچه توجه می دهد، هر مطلبی را که تذکر می دهد، برای یک هدف کلی است؛ و آن بیان جهان بینی توحیدی و ساختن انسان و جامعه ای است ربانی و ایجاد نظامی الهی.

(تورا فرستادیم تا این قرآن را برآنان بخوانی، این کتاب شگفت را، کتابی که اگر می خواست کوهها را بآن به حرکت درآورد و زمین را بشکافد، یا مردگان را به سخن وادارد، این شگفتی را انجام می داد، اما قرآن این خوارق عادات را انجام نداد، زیرا قرآن آمد تا مکلفان زنده را مخاطب قرار دهد... قرآن با نفس انسانهایی که خودشان را با معارف و دستورالعملهای قرآنی منطبق کردند، کاری کرد که از حرکت دادن کوهها، شکافتن زمین وزنده کردن مردگان دشوارتر بود... اسلام و مسلمین چقدر آن چه را بر زمین می گذشت تغییر دادند و چهره تاریخ را دگرگون کردند؟...) (فی ظلال القرآن ۴ / ۲۰۶۱)

این هدف قرآن بود؛ دگرگون کردن انسان و جامعه و هدایت وی به سمت تلاش و حرکت و راه راست، هدف اساسی قرآن است.

این هدف را قرآن با (خدایی) کردن جامعه دنبال می کند، محور و ریشه تمام عقاید، برنامه ها و دستورات اسلام و قرآن دیدگاه (توحید) ی آن است:

(اسلام در طبیعت خویش دینی است که تمام معارف و برنامه هایش براساس (توحید) است، همه برنامه و دستورالعملهایش از این اصل اساسی سرچشمه می گیرد، همان گونه که درختی بزرگ، بلند و پرشاخ و برگ که سایه ای گسترده دارد و قامت خویش را به سوی آسمان کشیده است، ناگزیر است که ریشه اش را در ژرفای خاک، و در محدوده ای گسترده فرو ببرد، مناسب با بزرگی و امتداد آن در هوا، دین نیز همین گونه است، برنامه های دین تمام زندگی را زیر پوشش می گیرد و تمام امور بزرگ و کوچک در زندگی انسان را در نظر دارد، و زندگی انسان را، نه فقط در این دنیا، بلکه در دنیا و آخرت و درجهان غیب و شهود تنظیم می کند، و نه تنها روابط ظاهری، بلکه ژرفای ضمیر و جهان پنهان اسرار و نیات را نیز از نظر دور نمی دارد، بنابراین مؤسسه ای چنین گسترده و عظیم ناگزیر باید ریشه ای داشته باشد مناسب همین گستردگی و ژرفا و پهنا، (وآن توحید است)) (فی

ظلال القرآن ۲ / ۱۰۰۸)

با چنین نگرشی قرآن بر قلب پیامبر نازل شد تا با آن امتی ایجاد کند، حکومتی برپا کند، جامعه را سازمان بدهد، اندیشه و اخلاق را پرورش بدهد، روابط اجتماعی را معین کند، روابط حکومت اسلامی با سایر حکومت ها را تنظیم کند، روابط امت اسلامی را با سایر ملل تنظیم کن د، و تمام این امور را بر محوری واحد قرار دهد، محوری قوی که بتواند این امور پراکنده را جمع کند، اجزاء آن را به هم ربط بدهد، وهمه را به منبعی واحد، به فرماندهی واحد و یک مسیر ارتباط بدهد، و این همان (دین) است، آن گونه که خدا حقیقت آن را معرفی می کند، و آن گون ه که مسلمانان، آن روزی که (مسلمانان) بودند... از دین تلقی داشتند. (فی ظلال القرآن ۲ / ۸۲۵)

ب. مکی و مدنی قرآن

سید قطب در مقدمه هر سوره درباره مکی یا مدنی بودن آن نظر می دهد و روایات و نظریات دیگران را بررسی و نقد می کند، سیاق، تکیه گاه اصلی سید در اظهار نظر درباره مکی یا مدنی بودن است. وی با نگرش خاصی که درباره سوره های مکی و مدنی دارد بسیاری از آیات یا سوره هایی را که دیگران درباره مکی یا مدنی بودن آن نظر داده اند، با معیار ویژه خود و ارزیابی کرده و بدون در نظر گرفتن آراء دیگران درباره آنها نظر می دهد.

سوره های مکی (قرآن مکی)!

او در مقدمه سوره انعام می نویسد:

(این سوره مکی است، از قرآن مکی (قسمتی از) قرآن که در طول سیزده سال بر پیامبر(ص) نازل می شد، در این بخش درباره یک قضیه سخن می گوید، قضیه ای که تغییر نمی کند، ولی شیوه سخن درباره آن متنوع است و تکرار نمی شود، این روش قرآن است که هر بار مسأله را به شیوه ای نو عرضه می کند، به گونه ای که به نظر می آید که اولین بار است که مطرح می شود.

اولین مسأله ای که قرآن مکی به طرح و پاسخ آن می پردازد، مسأله بزرگ و زیربنایی در این دین جدید است، یعنی (عقیده) که اساس آن الوهیت و عبودیت است، و روابط این دو...

قرآن مکی برای انسان سرّ وجود خودش و جهان پیرامون او را بیان می کند و به او می گوید که: کیست، از کجا آمده، چگونه آمده، چرا آمده، و سرانجام به کجا خواهد رفت، آن که او را از نبود به وجود آورده کیست، چه کسی او را می برد. این مسأله ای است بزرگ که وجود انسان به آن قائم بوده است و همواره قائم خواهد بود.

و بدین سان سیزده سال تمام در بیان این مسأله بزرگ گذشت، مسأله ای که هیچ چیزی در زندگی انسان نیست مگر این که به گونه ای از فروعات و پیامدهای همین مسأله است.

قرآن مکی از بیان این مسأله اساسی فراتر نرفت و چیزی از نتایج آن را که به نظام زندگی وابسته باشد بیان نکرده است، مگر پس از آن که حقّ مطلب را در این باره بیان کرده، تا مسأله به طور ثابت و استواری در دل های گروهی از انسانهای گزیده شده جای گرفت، گروهی که خداوند اراده کرد این

دین به (وسیله) آنان قوام بیابد، و عهده دار پدید آوردن نظامی واقعی باشند که این دین در آن تبلور بیابد.

(فی ظلال القرآن ۲ / ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵)

او این مسأله را در مقدمه سوره های اعراف و دیگر سوره های مکی پی می گیرد، و همواره خواننده تفسیرش را متوجه این حقیقت می کند و از تکرار آن نمی هراسد، در سطر آغازین مقدمه سوره اعراف می گوید:

(این سوره مکی است - مثل سوره انعام - موضوع اساسی آن همان موضوع اساسی (قرآن مکی) است؛ عقیده ...) (فی ظلال القرآن ۳ / ۱۲۴۳)

سید با اساسی دانستن این روش در دعوت اسلامی، مبلغان مسلمان را به این حقیقت توجه می دهد:

(اما این که این (بخش از) قرآن - قرآن مکی - تنها مسأله اعتقاد را مورد توجه قرار می دهد و به تفصیل نظامی که بر آن ساخته خواهد شد نمی پردازد و احکام مربوط به روابط اجتماعی رادراین مرحله بیان نمی کند، مسأله ای است که منادیان این آیین باید آگاهانه به آن توجه داش ته باشند، طبیعت این دین چنین امری را اقتضا دارد زیرا دینی است که تمام آن بر قاعده توحید استوار است ...)

(فی ظلال القرآن ۲ / ۱۰۰۹)

وی معیار یاد شده را با ژرف نگری در قسمت های مکی قرآن به دست آورده و درهنگام بررسی و تشخیص مکی و مدنی بودن سوره یا آیاتی از سوره ها، که زمان نزولشان اختلافی است، از آن استفاده می کند.

برای مثال در آغاز سوره هود (۴ / ۸۳۹) درباره مکی یا مدنی بودن سوره با نظر برخی که گروهی از آیات سوره را مدنی می دانند مخالفت کرده و براین نظر اصرار می ورزد که تمامی آیات این سوره مکی است و استدلال او براین دعوی سیاق کلی سوره و موضوع کلی سوره های مکی است: (این که می گوئیم تمام سوره مکی است، برخلاف چیزی است که در مصحف امیری آمده که آیات ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴ مدنی هستند، زیرا هنگامی که این آیات را در سیاق کلی سوره مطالعه می کنیم چنین به دست می آید که این آیات نیز هم سیاق بقیه آیات سوره است، علاوه براین که موضوع این آیات همان چیزی است که موضوع کل سوره ها و آیات مکی است، موضوع عقیده ...)

(فی ظلال القرآن ۴ / ۱۸۳۹)

درمقدمه سوره یوسف نیز با استفاده از هم سیاقی آیات ۱، ۲، ۳ و ۷ با سایر آیات سوره و وجود ویژگی (قرآن مکی) دراین آیات، برمکی بودن همه سوره واز جمله این آیات (که برخی آنها را مدنی می دانند) تأکید می کند:

(تمام این سوره مکی است... برخلاف آنچه در مصحف امیری آمده است که آیات ۱، ۲، ۳ و ۷ مدنی باشند... این آیات مقدمه طبیعی آنچه در پی می آید، هستند... اما آیه هفتم، سیاق داستان بدون آن درست نمی شود... و آنچه سبب می شود بگوئیم آیه هفت نیز با آیه هشت

همزمان (در مکه) نا زل شده است سیاق پیوسته سوره است. اصولاً این سوره به تمامی پیکره ای واحد است که ویژگیهای مکی بودن در موضوع، فضا و مطالب آن آشکار است، بلکه حتی می توان فهمید که این سوره مربوط به (دوره دشوار) است.

(فی ظلال القرآن ۴ / ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰)

بنابراین در (قرآن مکی) از نظام اجتماعی واحکام مربوط به جامعه نشانی نمی توان دید. زیرا که قرآن کتابی است زنده، که براساس واقعیت‌های موجود در جامعه پیش می رود و نظام خود را بنا می نهد بنابراین هنگامی که هنوز (جامعه اسلامی) شکل نگرفته است چگونه می توان (حکومت اسلامی) را بنا نهاد؟

(گوشه ای از طبیعت دین اسلام در این روش استوار نمایان می شود؛ این دین روشی است عملی و حرکتی و واقع بین، آمده است تا با توجه به واقعیت‌های زندگی درباره آن دستور العمل صادر کند، با این واقعیت روبه رو شود تا درباره آن نظر بدهد، واقعیت موجود را بپذیرد و امضا کن د، یا اصلاح کند و یا از اساس دگرگون کند، به همین سبب جز درباره آنچه موجود است حکمی صادر نمی کند... این آیینی نیست که براساس فرضیات نظریه صادر کند... بنابراین درگام نخست باید (جامعه ای) به وجود بیاید که به (لااله الا الله) و به این که حاکمیت جزا آن خدا نیست، معتقد باشد؛ و با حاکمیت هر کسی جز حاکمیت خدا مخالف باشد، و هر قانونی را که با این اساس ناسازگار باشد طرد کند.

هنگامی که چنان جامعه ای پدید آمد و واقعاً زندگی خود را آغاز کرد، آنگاه به نظام و قانون اجتماعی نیاز پیدا کند، در چنین هنگامی است که این دین درباره نظام اجتماعی نقشه می دهد و قانون وضع می کند، برای کسانی که تسلیم نظام و شریعت اسلام باشند و از همان آغاز با ه رگونه نظام و قانونی جز آن مخالف باشند.

درگام اول باید مسلمانان اختیار خود و جامعه خویش را داشته باشند، تا بتوانند ضامن اجرای نظام و شریعت اسلامی در جامعه باشند، تا نظام اقتدار لازم و شریعت جدیت بایسته ای داشته باشد...

مسلمانان در مکه بر جان و جامعه خویش مسلط نبودند، استقلال و زندگی آزادانه ای نداشتند تا خودشان براساس اسلام در آن نظامی به وجود بیاورند، به همین دلیل در آن دوره زمانی، چیزی مربوط به اداره نظام و تشریح احکام (اجتماعی) نازل نشد، فقط (عقیده) بر آنان نازل شد... اما هنگامی که در مدینه دارای (دولت اسلامی) شدند شریعت و نقشه نظام اسلامی بر آنان نازل شد، که پاسخگوی نیازهای واقعی (جامعه اسلامی) بود، دولت اسلامی با اقتدار عهده دار اجرای آن بود... (فی ظلال القرآن ۲ / ۱۰۱۰)

سوره های مدنی (قرآن مدنی)!

سوره های مدنی (یعنی آنچه پس از هجرت بر پیامبر(ص) نازل شد) با سوره های مکی تفاوتی اساسی دارند، این تفاوت اساسی همان است که در آخرین فراز از فی ظلال درباره (قرآن مکی) یاد شد: در مکه و قرآن مکی محور، موضوع و هدف، پی ریزی (عقیده توحیدی) بود، اما در مدینه، که

جهان بینی توحیدی از قبل تصویر شده بود، محور وهدف تشریح و پی ریزی نظام اسلامی بود، پا به پای حوادث مهم در جامعه اسلامی آیات قرآنی نازل می شد آنچه را مسلمانان با آنان روبه رو می شدند مورد توجه قرار می داد؛ تشریح نظام اسلامی، براساس جهان بینی توحیدی، درجامعه اسلامی، این هدف یعنی تشریح نظام و تحکیم پایه های اجتماعی و سیاسی دین متناسب با گسترش ابعاد زندگی فرد وجامعه، بایسته می نماید زیرا در مدینه مقطعی فرا رسیده که براساس همان زیربنای استوار (جهان توحیدی)، (نظام اسلامی - الهی) به وجود آید. اما همان گونه که مسائل عقیدتی در مکه مخصوص عرب و آن دوره تاریخی نبود، قوانین اجتماعی اسلام نیز مخصوص قوم یا زمان و مکانی خاص نیست، گرچه در زمان و مکان مخصوص است که آیات معنای روشن خویش را نمایان می سازند

(فی ظلال القرآن ۱ / ۳۴۸ و ۳۴۹)

با این دید سید در مقدمه هر سوره مدنی با تلاشی تحسین برانگیز و تأملاتی ژرف، زمینه تاریخی واجتماعی سوره ها را بررسی و سپس با آگاهی تاریخی به تفسیر متون آیات آن می پردازد. به دلیل بسیاری نمونه ها درمقدمات سوره های مدنی، بویژه چند سوره طولانی آغاز قرآن، از ذکر نمونه صرف نظر کرده، توضیح بیشتر را به قسمت بعد که از شخصیت سوره ها سخن می گوئیم، موکول می کنیم.

تذکر این نکته لازم است که نظریه اصلی سید قطب درباره تفسیر وفهم قرآن، که جز درعمل آن را ممکن نمی داند وعامل پیدایش نظریه معروف وی یعنی (روش حرکتی) در تفسیر شد از همین دیدگاه سرچشمه می گیرد که آیات و سوره ها در مقطع های زمانی و مطابق نیازهای زمان نازل شده اند، و درک آن موقعیت ویژه و درک فضای کلی عصر نزول، ما را در اجرای مناسب وفهم صحیح آن کمک می کند.

ج. شخصیت ومعنای مرکزی سوره ها

شخصیت سوره ها

سید قطب همان گونه که قرآن را یک پیکر وکلی غیر قابل تجزیه می داند، و برای قرآن مکی و مدنی ویژگیهای خاصی بر می شمارد، همین گونه برای هر سوره شخصیتی قائل است که آن را از دیگر سوره ها تمایز می بخشد. باید توجه داشت که شخصیت سوره غیر از موضوع آن است، هر سوره موضوع یخاص وهدفی ویژه را دنبال می کند. برای نمونه در دو سوره انعام و اعراف موضوع یکی است. هر دو سوره در صدد بیان عقیده توحیدی وآشکار ساختن تفاوت های اساسی آن، با عقاید جاهلی است، ولی در عین حال هر کدام دارای تشخص و فردیت متفاوت هستند، یعنی در کیفیت برخورد با م سأل و زاویه دیدی که برای نگاه به آن انتخاب شده است، در یک نگاه این مبارزه مبارزه ای است با عقاید جاهلی عربهای حجاز، و درنگاهی دیگر بررسی و نمایش عقاید جاهلی تمام اقوام و امم گذشته و ابطال آن. شخصیت سوره ها برای کسی که در جو قرآنی زیست می کند چیزی محسوس و ملموس است.

(... به همین سبب کسی که در (سایه سار قرآن) ۴ زندگی می کند می بیند که هر سوره از سوره های قرآن دارای شخصیتی متمایز است! شخصیتی که روح دارد و قلب با آن به زندگی خویش ادامه می دهد، همان گونه که قلب با روحی زنده و دارای آثار، علایم ویژه و تنفس است. وهرسوره دارای موضوع یا موضوعاتی اساسی است که بر محوری خاص تکیه دارند. همان گونه که هر سوره فضایی خاص دارد که سایه آن بر تمام موضوعات سوره گسترده است، و سبب می شود سیاق سوره موضوعات را از زاویه ای خاص مورد توجه قرار دهد که همسانی آنها مناسب این فضای مخصوص است... تمامی سوره های قرآن مشمول این قاعده اند، سوره های طولانی مانند سوره بقره نیز از این قاعده بیرون نیستند.)

< (فی ظلال القرآن ۱ / ۲۷ و ۲۸)

درمقدمه سوره نساء باز هم براین حقیقت تأکید کرده، می گوید:

(هرسوره از سوره های قرآن دارای شخصیتی ویژه است... شخصیت ویژه هر سوره سبب جمع شدن فرهنگی موضوعات آن برمحوری خاص و دارای سازمانی خاص می شود که آثار و ویژگیهای شخصیت سوره با آن آشکار می شود، مثل موجودی زنده که دارای علایم و چهره ای خاص است، درعین حال که یکی از افراد جنس خود است و دارای خصوصیات عمومی مشترک با دیگران...)

(فی ظلال القرآن ۱ / ۵۵۵)

وی در مقدمه سوره انعام و اعراف نیز مطالب یادشده را بیان می دارد در سوره اعراف مطلب را کامل تر بیان می کند:

(هرسوره از سوره های قرآن شخصیتی مستقل دارد... سوره های قرآن ازاین نظر درست مانند افراد انسان اند، خداوند به هرکدام از آنها خصوصیتی داده است، همه انسان هستند، و دارای خصوصیتی مشترک، از نظر شکل، اعضا و کاربرد اعضا مانند هم هستند، اما درعین حال با هم فرق نیز داشته و بسیار متنوع هستند، گاه شباهتها بسیار زیاد است و گاه شباهتی جز خصوصیات عام انسانی بین آنان وجود ندارد، من عادت کرده ام سوره های قرآن را این گونه تصور و حس کنم، و این گونه با آنها روبه رو شوم، این نتیجه انس طولانی و الفت دیرینه و نتیجه پیشینه دراز بر خورد من با هر سوره مطابق (شخصیت خاص آن، یعنی) طبیعت، رویکرد، چهره و نشانه های خاص آن است. من با این دیدگاه، تنوعی فراوان در سوره های قرآنی می یابم، به سبب انسی که محصول روابط محکم بین من و سوره هاست...)

همراهی با هر سوره از ابتدا تا به انتها، سفری است، سفر به جهانها و چشم اندازها، سفر به رؤیاهای و حقایق... غواصی در ژرفای نفسها... ولی هر سفری مناظر و عالم خاص خودش را دارد، سفر در هر سوره و سفر با هر سوره.)

(فی ظلال القرآن ۲ / ۱۲۴۳)

آنچه تا بدین فراز نقل کردیم مربوط به تصویر کلی شخصیت سوره های قرآنی بود، که سید بارها و بارها درمقدمه سوره ها آن یادآوری می کند، وی هم چنین شخصیت ویژه هر سوره را نیز درمقدمه

همان سوره بیان می کند، و بدین گونه پیش از وارد شدن به محتوای هر سوره، خواننده را متوجه فضای خاص و ویژگیهای آن می کند، تا با آمادگی بیشتری بتواند از مفاهیم بلند آن بهره ببرد. او بر این باور بود که جزء سی ام قرآن نیز - با همه سوره های آن - دارای شخصیتی واحد است: (این جزء، به تمامی، از جمله همین سوره (نبأ) دارای طبیعتی است که در آن غلبه دارد. تمام سوره های آن - بجز بینه و نصر - مکی هستند، همه - با اندک تفاوتی - از سوره های کوتاه قرآن هستند، مهمتر از این رنگ و بویی خاص است که تمام جزء را در موضوع، رویکرد، تأثیر، تصاویر و سبک عمومی تقریباً یک واحد می سازد...) (فی ظلال القرآن ۶ / ۳۸۰۰)

در جای دیگر می نویسد:

(در این جزء مرکز توجه به آغاز زندگی انسان و زندگی دیگر موجودات زنده روی زمین، یعنی گیاه و حیوان، است، و بر مناظر این جهان و نشانه های خدا در کتاب گشاده او (جهان)، و نیز بر مناظر قیامت، مناظر و مواقف شدید، دشوار، کوبنده و گوشخراش...) (فی ظلال القرآن ۶ / ۳۸۰۱)

موضوع سوره ها و معنای مرکزی

همان گونه که گفتیم سید هر سوره را دارای موضوع یا موضوعات مهمی می داند که همه بر محوری خاص می چرخند، که معنی اساسی سوره با توجه به آن محور قابل فهم است، موضوع اصلی، موضوعات مهم و یا محور اصلی مفاهیم سوره - همان گونه که گفتیم - غیر از شخصیت هر سوره است. مثلاً در مقدمه سوره اعراف می گوید:

(موضوع سوره انعام، عقیده است؛ موضوع سوره اعراف نیز عقیده است، در حالی که سوره انعام عقیده را به خودی خود مورد توجه قرار می دهد، حقیقت عقیده را مورد نظر می دهد و با جاهلیت عربی به رویارویی برمی خیزد، اما سوره اعراف، که آن هم موضوعش عقیده است روشی دیگر در پیش می گیرد و موضوع خود را در زمینه ای دیگر مطرح می کند: در عرصه تاریخ بشری...)

سید قطب در مقدمه هر سوره به موضوع یا موضوعات اصلی و نیز، به محور معنایی و شخصیت هر سوره توجه می کند، به همین دلیل مقدماتی که در آغاز سوره ها آورده است، اصول و روش کار و سبک تفسیر فی ظلال را از یک سو و دیدگاههای سید درباره قرآن، هر سوره را از سویی دیگر مشخص کرده و خواننده را به افقهای دوردستی می برد که پیش از این با آن آشنایی یا آشنایی کامل نداشته است...

سخن در موضوع اصلی و محور معنای سوره ها بود و همان گونه که پیشتر آوردیم، وی محور اصلی موضوع یا موضوعات در سوره های مکی را عقیده و محور موضوع سوره های مدنی را ایجاد جامعه و نظام اسلامی می داند و افزون بر این در آغاز هر سوره شخصیت آن سوره را نیز معین می کند.

در جایی می نویسد:

(این سوره (بقره) چند موضوع دارد، اما محوری که همه آن موضوعات را جمع می کند دوخط موازی اساسی است...) (فی ظلال القرآن ۱ / ۲۸)

در جای دیگر می نویسد:

(... به همین دلیل می بینم که این سوره (مائده) مانند سه سوره مفضل پیشین، دربردارنده موضوعاتی متنوع است، رابط بین همه آن موضوعها همان هدف اصلی است که قرآن برای آن نازل شده است. به وجود آوردن امت، برپا کردن دولت، سازمان دادن جامعه براساس عقیده ای خاص و جهان بینی معین، ساختاری جدید برای جامعه که اصل ومحور آن توحید الوهی و ربوبی الله و قیومیت وحکومت اوست. جامعه ای که روش زندگی، شریعت، نظام، معیارها و ارزشهای خود را فقط از خداوند بی همتا می گیرد...) (فی ظلال القرآن ۲ / ۸۲۵)

ودر مقدمه سوره ای دیگر موضوع آن را این گونه معرفی می کند:

(این سوره دومسأله اساسی را دنبال می کند که در سیاق سوره بسیار روشن است و در کنار این دوهدف اساسی به اموری فرعی اشاره دارد که به یکی از این دو مسأله مهم باز می گردد:

اولین هدف سوره این است که این عقیده را در ذهن فرد مسلمان به وجود آورد که آیین او آخرین (وکاملترین) شکل دین است؛ روش الهی برای بشریت، پیش از آن هم مناسب زمان های گذشته ادیانی وجود داشته است، تجاربی در زندگی پیامبران و امتهای قبل وجود داشته است، که همه برای زمینه سازی برای این دین واحد بشری بوده، دینی که خداوند اراده فرموده است آن را نقطه پایان رسالتها قرار دهد، و آن را بر تمام ادیان در زمین پیروز کند...

هدف دوم سوره، که (به طور منطقی) برهدف اول تکیه دارد، این است که احساس یادشده برای مسلمانان ... آنان را به انجام تکالیف (وحفظ) این امانت و صدق در جهاد در راه آن وا می دارد...) (فی ظلال القرآن ۶ / ۳۵۵۰)

(سوره جمعه پس از سوره صف نازل شده و به همان موضوعی می پردازد که سوره صف پرداخته بود، اما از زاویه دیگر و با روش و مؤلفه های جدید...)

(فی ظلال القرآن ۶ / ۳۵۶۲)

توجه به موضوع اساسی ومحوری قرآن و توجه به موضوع ومحور خاص هر سوره یکی از ویژگیهای برجسته در تفسیرنگاری قرن چهاردهم است و تفسیر فی ظلال، یکی از برجسته ترین پژوهشهای ژرف در این زمینه است.

کوتاه سخن این که به نظر سید قطب، تمام قرآن طبیعت خاص دارد و هر سوره نیز علاوه بر مشترکات نوعی با دیگر سوره ها، شخصیت و فردیت خویش را دارد، قرآن با تمام گستردگی موضوعات، محور وهدف واحدی را دنبال می کند و هر سوره نیز با وجود تنوع موضوعات، محوری یگانه دارد و هدفی ویژه را دنبال می کند.

ترجمه برای عصر کنونی

فاصله زمانی از عصر نزول سبب شده است تا فضایی که مسلمانان در آن زندگی می کردند و تلقی آنان از هدف نزول قرآن و التزام عملی به آن، به تدریج دگرگون گشته و در پی آن مسلمانان امروزی از فهم معنای قرآن فاصله پیدا کند.

در تفسیر متون مقدّس، مهمترین هدف، که در فرایند فهم و تفسیر متون می تواند غایت نیز باشد، ترجمه متن مقدّس به زبان مطابق با زبان معاصر است... یعنی بیان محتوای آن به زبانی که برای مردم امروز قابل فهم شود، زیرا بسیاری از فرازهای متون مقدّس برای مردمی که در فضای عصر نزول زندگی نمی کنند دست یافتنی نیست، مگر در صورت ترجمه، آن هم نه ترجمه واژه ها بلکه ترجمه از افق فهم عصر پیدایش متن، به افق فهم معاصر با هدف تبیین ابهام پدید آمده از ناحیه فاصله دو افق تاریخی، این همان ترجمه برای عصر حاضر است.

سید می گوید بسیار اتفاق می افتد که ابهت متن قرآنی چنان مرا فرامی گیرد که می ترسم آن را با سبک بشری خود مشوش سازم، سوره انعام و این سوره (رعد) از همان نمونه ها هستند، سپس با تأثری شدید، می نویسد:

(ولی چه می شود کرد، ما در میان نسلی زندگی می کنیم که ناگزیر باید قرآن را برای آنان بسیار توضیح و شرح داد، درباره طبیعت قرآن، روش قرآن، موضوع و رویکرد قرآن؛ زیرا مردم از فضایی که قرآن در آن نازل شده است بسیار فاصله گرفته اند و همین طور از اهداف واموری که قرآن برای آنها نازل شد، دور شده اند، مفاهیم و حقایق آن به تدریج از ذهنهایشان محو گردیده و اصطلاحات قرآنی در نزدشان دگرگون شده است. مردم امروز در متن جاهلیتی به سر می برند درست مانند همان جاهلیتی که قرآن برای نابودی آن نازل شده بود، ولی مسلمانان امروز این گونه نیستند که همچون مسلمانان صدر اسلام، قرآن را دست بگیرند و به نبرد با جاهلیت امروز بپردازند، بدون این حرکت و رویایی با جاهلیت، مردم آمادگی فهم چیزی از اسرار قرآن را نخواهند داشت، اسرار قرآن را فروماندگان و نشستگان در نخواهند یافت و تنها کسی که به آن ایمان دارد و بر محور آن رود روی جاهلیت ایستاده است تا مفاهیم و اهداف آن را در جامعه پیاده کند، مفاهیم و حقایق قرآن را خواهد فهمید.

با تمام این سخنان (و این احساس نیاز شدید) هرگاه می خواهم قرآن را (ترجمه) ۵ کنم دلهره و اضطرابی شدید وجودم را فرا می گیرد، ناممکن است بتوانم تأثیر مستقیم قرآن را با واژه ها و تعبیرات خودم ترجمه کنم، همیشه بین آنچه که در می یابم و آنچه که در فی ظلال برای مردم شرح می کنم، فاصله ای ژرف می بینم.)

وی در بیان سرّ این فاصله چنین می گوید:

(من اکنون سبب فاصله بین نسلی که قرآن را به گونه مستقیم دریافت می کرد با نسل حاضر را بخوبی درمی یابم،... آنان نخستین کسانی بودند که از زلال قرآن، بی هیچ واسطه ای می نوشیدند، بطور مستقیم از آن تأثیر می پذیرفتند، زیرا خود بی واسطه آن را شنیده و درمی یافتند(نیا زی به تفسیر و توضیح نداشتند)، هم چون میوه ای در حرارت و نور آن پخته می شده و از شعاع نور بهره می بردند، به همان شکلی درمی آمدند که حقایق، ارزشها و جهان بینی قرآن اقتضا داشت، اما ما امروز ذهنیت و تفکر خود را بر پایه های جهان بینی (این و آن) درباره جهان، زندگی، ارزشها تحولات اجتماعی استوار ساخته ایم... (این و آن) که خود بشرند و نابودشدنی!

ما امروز به تاریخ مسلمانان صدر اسلام نگاه می کنیم، و حوادث خارق العاده ای که در زندگی خود و محیط اطراف خویش به وجود آورند می بینیم، و تلاش می کنیم آن واقعیت ها را با معیارهایی تفسیر کنیم که در ارزشها، جهان بینی، و عوامل تأثیر گذار بر آن، با ارزشها، جهان بینی و عوامل تأثیر گذار در زندگی آنان متفاوت است، بنابراین ناگزیر اشتباه می کنیم؛ اشتباه در فهم علایق، تحلیل انگیزه ها و تفسیر پیامدهای آن، زیرا آنان با ما متفاوت بودند، آنان نسلی قرآنی بودند...)
< (فی ظلال القرآن ۴ / ۲۰۳۸ و ۲۰۳۹)

سید در ادامه همین سخن و نیز مواردی دیگر بر این حقیقت تأکید می کند که میان ما و قرآن فاصله افتاده است، نسل امروز اگر می خواهد قرآن را بفهمد باید این فاصله را بفهمد و سبب آن را درک کند و با از بین بردن پرده فاصله خود را به فضای نورانی اندیشه و جامعه قرآنی نزدی ک کند، او این علت را درجایی دیگر، این گونه توضیح می دهد:

(امروز بین دل‌های ما و قرآن پرده ای ضخیم وجود دارد، در بسیاری از مواقع که قرآن را تلاوت می کنیم یا آن را می شنویم، گویا کلماتی است تعبّدی و خواب آور... که ربطی به واقعیت‌های زندگی امروز انسانها ندارد، ربطی به واقعیت‌هایی که این موجود به نام (انسان) با آن سروکار دارد، ندارد و ربطی به آنچه مسلمانان با آن درگیر هستند ندارد، درحالی که همین آیات بدان هدف نازل شده که با حالات فردی و اجتماعی و حوادث جاری جامعه که دارای وجودی واقعی هستند، روبه رو شود، و به آن انسانها، با توجه به واقعیتها و حوادث جاری زندگی، به طور زنده و فعال جهت داده است...)
کوتاه سخن، به نظر سید قطب نسل امروز در فضای باورها و معیارهای جاهلی به سر می برند، به همین دلیل میان آنان و قرآن فاصله افتاده است، مسلمانان باید با درک این واقعیت، پرده سیاه جاهلیت معاصر را کنار بزنند و خورشید قرآن را در آسمان حقایق آسمانی ببینند و مفاهیم انس ان ساز و سعادت آفرین آن را در عمل تجربه کنند.

۱. (سید) نام کوچک اوست و نه عنوانی مربوط به نسب.

۲. اصول هرمنوتیک هنوز از دیدگاه خود و طرفداران آن مسلم انگاشته نشده و تفاوت دیدگاه‌های نظریه پردازان آن بسیار زیاد است. استفاده از آن اصول برای تفسیر قرآن، با تفاوت‌های اساسی موجود بین قرآن و عهدین، بسیار ظرافت و دقت می خواهد. برخی از نیازهای مفسران متون تورات و اناجیل - مثل تفکیک صحیح از نامربوط در اناجیل - در مورد قرآن به هیچ روی معنی ندارد. به هر حال این اصول قابل توجه هستند و لازم است مقایسه ای بین هرمنوتیک و علوم قرآن (مقدمات لازم در تفسیر قرآن) صورت بپذیرد. آنچه در متن آمده، نشان دادن تشابه نظریات سید قطب با هرمنوتیک است، همین و بس.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن ۵ / ۲۸۰۶، ۳۷۶۷/۶، ۳۶۹۲/۶، ۳۴۶۶/۶.

۴. در (سایه سار قرآن) را برای ترجمه (فی ظلال القرآن) برگزیده ام. سید بارها از این تعبیر و معنای دوگانه و ظریف آن استفاده می کند.

۵. ترجمه در این جا به همان معنایی که در اول همین قسمت گفتیم، زیرا تفسیر سید عربی و ترجمه از زبانی به زبان دیگر نیست.